

حذف صامت /z/ بعد از مصوت در برخی متون فارسی

اکرم حاجی سیدآقایی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

بسیاری از واژه‌های رایج در زبان فارسی امروز، در طول تاریخ دستخوش تحولات گوناگون، از جمله حذف، شده است. گاهی یک واحد زنجیری، در شرایط خاصی، از زنجیره گفتار حذف می‌شود. حذف ممکن است در اول، وسط یا آخر کلمه رخ دهد. در این نوشته، با بهره‌گیری از برخی واژه‌های متون کهن، به حذف صامت Z در برخی از کلمات فارسی (کهن و گفتاری)، به‌ویژه در پایان هجا و کلمه، پرداخته‌ایم. می‌دانیم که از قدیم، صامت‌های انسدادی و سایشی در پایان کلمات، گرایش به افتادن داشتند. در ادامه، به تعداد محدودی مثال از این گرایش اشاره شده است:

الف) حذف d پس از مصوت‌های بلند «آ»، «و» و «ی»

«افتا» به جای افتاد (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵ به بعد، ج ۱۰، ص ۱۱۴ حاشیه، نسخه بدل «آ»); «استا» به جای استاد (مثنوی معنوی، ج ۲، ص ۴۱۷); «خشنو» به جای خشنود (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۵۰، قرآن ۵۹) و نیز «زو» به جای زود (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵ به بعد، ج ۱۶، ص ۲۳۶); «نومی» به جای نومید: قَنَطُوا: نومی شده باشد (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۶۸، قرآن ۱۳۸).

ب) حذف t

«هف» به جای هفت در کلمات هفده (= هفتده) و هفصد (= هفتصد) که در بسیاری از متون کهن دیده می‌شود؛ «تف باد» به جای تفت باد (سورآبادی، ج ۱، ص ۲۳۴); «چفها» به جای چفتهها (ابوالفتوح رازی ۱۳۶۵ به بعد، ج ۸، ص ۳۶۴) (برای شواهد بیشتر، ← حاجی سیدآقایی ۱۳۹۱، ص ۲۱ و ۲۲); «درخ» به جای درخت (تاج‌الاسامی، ص ۴۵);

ج) حذف گ / ک

«دی»^۱ (= دیروز) به جای دیگ (رجایی، ص ۱۴۱)؛ «خو»^۲ (= خوی) به جای خوگ (بخشی از تفسیر کهن، ص ۵) واژه خوگ در التفهیم (ص ۳۳۹) آمده است؛ «تاری» به جای تاریک (لغت‌نامه، ذیل «تاری»؛ «باری» به جای باریک:

رای دانا سر سخن‌ساری است نیک بشنو که این سخن باری است

(عنصری، فرهنگ اسدی، چ اقبال، ص ۵۱۹، نقل از لغت‌نامه، ذیل «باری»)

شواهدی که از حذف صامت صفیری واکدار /z/ در تعدادی از کلمات فارسی و گویشی در دست است، نشان می‌دهد که پدیده حذف /z/ در جایگاه پس از مصوت (کوتاه و بلند) رخ می‌دهد. ما بر این اساس، شواهد خود را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: دسته اول، واژه‌هایی که در آنها حذف /z/ پس از مصوت بلند رخ می‌دهد؛ دسته دوم، واژه‌هایی که در آنها حذف /z/ پس از مصوت کوتاه رخ می‌دهد. اکنون شواهد را، به ترتیب حروف الفبا، نقل می‌کنیم:

۱- حذف /z/ پس از مصوت بلند

۱-۱ حذف /z/ پس از ā

«با» به جای باز (در کلمات مرکب، حرف اضافه و پیشوند فعلی):

«با» در ترجمه تُمّ و اگر آمرزش خواهی از پروردگار شما با بازگردیت به وی (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۱۱۵)؛ «بایستادن» به جای بازایستادن، در ترجمه اقامت (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۰۸، قرآن ۹۵) و «بایستی» به جای بازایستی (منتخب رونق‌المجالس، ص ۱۳۳)؛ «باپسین» به جای بازپسین: انکسها که می‌به‌نگروند بخدای... و نه بدان روز باپسین (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۰۸؛ نیز مذهب‌الاسماء، ص ۳۵۴)، همچنین «باپسینان» (= بارپسینان): گروهی از باپسینان (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۷۹۶ حاشیه، نسخه «صو»؛ «بادارندگان» به جای بازدارندگان، در ترجمه مُسبکات (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۲۳، قرآن ۳)؛

«باداشت» (متن: باداست) به جای بازداشت (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۶۹۴)؛

۱. این کلمه در پهلوی dīg است (مکنزی، ص ۲۴۶).

۲. این کلمه در پهلوی xōg است (مکنزی، ص ۲۳۷).

«باداشت» به جای بازداشت (ترجمه قرآن ماهان، ص ۱۵۶)؛
«باداشته» به جای بازداشته: شنیدم که دو مرد را باداشته‌ی در زندان (ابوالفتح رازی، ج ۱۶، ص ۱۴۱ حاشیه)؛
«بادوزند» به جای بازدوزند: شکمش بشکافند ... و فرزند را بیرون گیرند، و آن جایگاه بادوزند (ترجمه النهایه، ج ۱، ص ۵۱، حاشیه ح)؛
«باکردن» به جای بازکردن: شیر باکردن (= شیر بازکردن) (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستربیتی، ← حاجی سیدآقایی ۱۳۸۸، ص ۸)؛
«باکوشد» به جای بازکوشد، در ترجمه یُجاهد (مبیدی، ج ۷، ص ۳۶۳)؛
«باگردانند» به جای بازگردانند، در ترجمه یُرْدُون: ایشان را باگردانند (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۳۷، قرآن ۵۷)؛
«باگردانیده» به جای بازگردانیده: به پروردگار شما باگردانیده شویت (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۲۵۴)؛
«باگشاذ» به جای بازگشاذ: ایسیه سر تابوت باگشاذ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۷۹۲)؛
«باگشت» به جای بازگشت: هرینه باگشت ایشان هرینه به دوزخ است (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۲۲۸؛ نیز ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۷۰۵)؛ باگشتند به خدای (همان، ص ۲۳۴)؛ و از اوست باگشتن شما همه (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۳۶۰)؛
بازرگانان مکه به شام رفته بودند، چون بازگشتند به دو منزل فرود آمدند (قصص الانبیاء نیشابوری، ص ۴۰۰)؛ فواق: باگشتن (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۱۶، قرآن ۵۳)؛ انابوا: باگشتند (همان، ج ۱، ص ۲۶۴، قرآن ۸۰)؛
«بامدارا» به جای بامداراد، در ترجمه لایصُدُنَّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۹۳، قرآن ۳۴)؛
«بامی دارند» به جای بازمی دارند، در ترجمه یَنْهون (همان، ج ۴، ص ۱۹۲۱، قرآن ۹۱)؛
«بی نیا» به جای بی نیاز (مقامات زنده پیل، ص ۲۸)؛ «پیشوا» به جای پیشواز (حاتم‌نامه، ص ۳۴۷)؛
«نیامند» به جای نیازمند (تفسیر کمبریج، ج ۲، ص ۲۲۱)؛

۱. مصححان متن را به «بازداشته‌ای» تغییر داده‌اند.
۲. مصححان در متن «بازگشاذ» آورده‌اند.

«وا» به جای واز: «واداشت» به جای وازداشت (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۲۰، قرآن ۶) و نیز در ترجمه تفسیر طبری: گفت مریم که من واداشت خواهم به خدای از تو اگر هستی تو پرهیزکار (ج ۴، ص ۹۵۸)؛ اگر نه واداشت خدای استی مردمان را برخی از ایشان به برخی، ویران کردند صومعه‌های رهبانان و کلیسای ترسان [و] کنش‌های جهودان و مزک‌های مسلمانان که یاد کنند اندر آن نام خدای را (ج ۴، ص ۱۰۵۸).

۱-۲- حذف [z] پس از 0

«رو» به جای روز: ان رو [= یوم] نه سوذ دارذ دوستی (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برگ ۴۸۱، برابر با ج ۶، ص ۱۶۷۰، سطر ۵)؛ ان رو ایشان را [= یومهم] بر ایش همی سوزند (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برگ ۵۱، برابر با ج ۷، ص ۱۷۵۲، سطر ۲)؛ ببردانند عرش خدای تو زیر ایشان ان رو [= یومئذ] بهشت^۱ (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برگ ۴۰۳، برابر با ج ۷، ص ۱۹۲۲، سطر ۱۲، قس مصادرالغنه، ص ۱۹)؛ وای وای ویلا عذاب سخت آن روز[ا] مر دروغ‌دارندگان حق را (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۵۰۶)؛ یاد کن آن روز[ا] را که بیچیم آسمان‌ها را (تفسیر کمبریج، ج ۱، ص ۱۳۵)^۲.

«امرو» به جای امروز: امرو کار او با خداست (ابوالفتح رازی، ج ۴، ص ۱۰۵ حاشیه، نسخه‌های «مج»، «وز»، «دب»):

«هنو» به جای هنوز (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۷۱؛ نیز لسان‌التزیل و قصص‌الانبیای نیشابوری، ← حاجی سیدآقایی ۱۳۸۹، ص ۲۴)؛

این قاعده در برخی گویش‌ها نیز یافت می‌شود: در تهران و ورامین، امروز و دیروز به صورت «امرو» و «دیرو» تلفظ می‌شود. در گویش خوانساری، امروز به صورت emru (اشرفی خوانساری ۱۳۸۳، ص ۱۶۰) و روز به صورت ru (همان، ص ۲۱۴) و نماز به صورت nomâ (همان، ص ۲۶۴) به کار می‌رود. در سیستانی، واژه هنوز به صورت anu (محمدی خُمک ۱۳۷۹، ص ۴۷) و در لارستانی، پیاز به صورت piyâ تلفظ می‌شود (اقتداری ۱۳۷۱، ص ۳۰۶).

۱. مصحح در این موارد، بدون ذکر اصل، متن را به روز تغییر داده‌است.

۲. مصحح بدون ذکر اصل، در متن جمله را این‌گونه آورده‌است: و بردارند عرش خدای تو زیر [= فَوْق] ایشان آن روز بهشت.

۳. مواردی استثنایی نیز وجود دارد که بعد از آن مصوت (ی نکره) آمده‌است، به شرط آنکه غلط کاتب نباشد: همه روز[ی] (ترجمه نهج‌البلاغه، ص ۵۹۲ حاشیه)، روی = روزی (دستورالاحوان، ص ۴۰۹ حاشیه).

۳-۱- حذف /z/ پس از مصوت «ی» /ī, ē

«پشی» به جای پیشیز (کرمینی، ج ۱، ص ۷۴۲) و نیز در تاج‌الاسامی (ص ۶۰۷ حاشیه، نسخه «طر»؛ متن: «بشی»):

«چی» به جای چیز:

یکی گفت: اگر خواهی همه مال وی را نیست کنم، چی بنگدارم (تفسیری بر عشر، ص ۲۰۱؛ نیز ص ۱۸۵):

مرغ جایی رود که چینه بود نه به جایی رود که چی نبود

(کلیات سعدی، ص ۷۹۰).

در فرهنگ جهانگیری نیز «چی» مدخل شده است (انجوی شیرازی ۱۳۵۱-۱۳۵۴، ص ۲۲۶۴).

«هیچی» به جای هیچیز: بنده را بر هیچی ملک نباشد (تفسیری بر عشر، ص ۶۲)؛ مر شما را سودی نتواند کرد به هیچی (همان، ص ۱۸۵).

«وریگاه»^۱ به جای گریزگاه، در ترجمه محیص: ایشان اند که جای ایشان دوزخ است و نیابند از آن وریگاه (ترجمه قرآن ماهان، ص ۶۵)؛

در گویش یزد و اصفهان، کلمه برخیز به صورت vaxi به کار می‌رود (← افشار ۱۳۸۲، ص ۲۶۵ و کلباسی ۱۳۷۰، ص ۶۹).

۲- حذف /z/ پس از مصوت کوتاه

۲-۱- «ا» به جای «از»

۱. همی ترسد ا خدای (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برگ ۶۶۲، برابر با ج ۵، ص ۱۴۲۵، سطر ۲)؛

۲. این باغ از ان دو برادر بوذا مکیان یکی عتبه و دیگر شیبه (همان، نسخه گلستان، برگ ۴۴۳، برابر با ج ۷، ص ۱۹۴۴، سطر ۱۴)؛

۳. بیافریدیم مردمان از گل خشکناک «ادریاکنده» از غریفجی سیاه (همان، نسخه ایاصوفیه، برابر با ج ۴، آیه ۲۷، سوره حجر)؛

۱. گریختن در پهلوی wirēxtan است (مکنزی، ص ۲۹۳).

۴. این «ابهر» آن گفت که ایشان بر شکل سه غلام [دید] (ترجمه تفسیر طبری، نسخه موزه بریتانیا، برابر با ج ۴، ص ۸۵۹)؛^۱
۵. پروردگار تو ... [د]اناترست به آن که {گمراه} شد [ز] {راه} وی (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۱۴۵)؛
۶. برون آرند گنج ایشان را از بهر بخشودنی [ز] پروردگار تو (همان، ص ۱۵۵)؛
۷. مشتری اندر سرطان بوذ به پانزده [متن فارسی: سزده] درجه، قمر اندر ثور بوذ به ده درجه، قمر متصل بوذ به مشتری [ز] تسدیس کی وی سریع‌السیتر است از مشتری (ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم، ص ۱۶۷)؛
۸. پس بنگر به حلول شمس او درجه بیست و یکم از برج عقرب و طالع راست بکن [ز آن] وقت [تا جایگاه] اوتاد و کواکبان (همان، ص ۲۱۱)؛
۹. سوال ایشان مغفرت را نه ابرای گناهی باشد (ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۴۱۳)؛
۱۰. اشارت است به آن آیات و قصص که ایش رفت (همان، ج ۵، ص ۷۹)؛
۱۱. به مکافات مردمی تو و زجر او [ز] خدای تعالی خواستم تا مرا فرمان داد که نام او بستردم (بستان‌العارفین، ص ۲۷۱)؛
۱۲. رفت به نزد خدای رحیم و رست ا عذاب الیم (تعلیقات بستان‌العارفین، ص ۳۸۲)؛
۱۳. خواستند کافران، که شما غافل شویت [ز] سلاح‌ها و جامه‌هاتان (تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۸۳)؛
۱۴. در فرهنگ قرآن شماره ۴ آستان قدس (مقدمه، صفحه نودوهفت)، این واژه با تلفظ «ا» آمده است: بترسید ا خدای؛
۱۵. [از] این هر روز گو بر درد بگذار / زمانی در دهم گیر و همی دار (دانشنامه میسری، ص ۹۲)؛
۱۶. [از] این صرع و سبات و کفره خیزد / و هم فالج بوذ هم سخته خیزد (همان، ص ۱۲۰)؛
۱۷. داراب گفت به توفیق خدای عروجل [از] این پس معاملتی کنم با ایشان که از کشته ایشان اینجا گورستانی سازم (داراب‌نامه طرسوسی، ج ۱، ص ۲۹۹)؛

۱. شاهد شماره ۳ و ۴ از پایان‌نامه دکترِ حسینعلی رحیمی برگرفته شده است.

۱۸. روزی در مجلس قضا، مردی که قاضی حکم به زیان او داده بود به قاضی گفت: ایها القاضی ا خدا بترس (ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۰، به نقل از علی‌اشرف صادقی ۱۳۵۷، چند یادداشت در پایان کتاب)؛

۱۹. اگر باز نه‌ایستی یا نوح، بباشی سنگسار کردگان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه کتابخانه آستان قدس، برگ ۴۱، برابر با ج ۵، ص ۱۱۶۸، سوره شعرا، آیه ۱۱۶، نیز ← صادقی ۱۳۸۶، ص ۲۷۶)؛

۲۰. سجده همی کردند مر آفتاب را بیرون خدای (همان، برگ ۵۸، برابر با ج ۵، ص ۱۲۰۲، سوره نمل، آیه ۲۴؛ نیز ← صادقی ۱۳۸۶، ص ۲۷۶).

«هرکه» (= هرگه) به جای هرگز: و هرکه (= وکن) نشود خشنود از تو جهودان و نه ترسیان تا آنگاه متابعت کنی ملت ایشان (ترجمه قرآن ری، ص ۱۸، آیه ۱۲۰، سوره بقره). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در مثال‌های بالا، صامت /Z/ بعد از مصوت‌های بلند و کوتاه حذف شده‌است. در اینجا این نکته قابل ذکر است که جفت بی‌واک Z، یعنی S، نیز در پایان کلمه، بعد از مصوت (کوتاه و بلند) حذف می‌شود. مثال برای پس از مصوت بلند:

«پلا» به جای پلاس (قصص الانبیای نیشابوری، ← حاجی سیدآقایی ۱۳۸۹، ص ۲۲ و ۲۳)؛
«سپاداری» به جای سپاس داری: سپاداری کنید، در ترجمه تشکرون (فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۷۹، قرآن ۱۰۱، ستون ۱)؛

«ناسپا» (اصل: ناسبا) به جای ناسپاس: که مردم ناسپا است^۱ (ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، برابر با ج ۴، ص ۱۰۶۲، سوره حج، آیه ۶۶)؛
«افسوکندگان» به جای افسوس کنندگان، در ترجمه «کُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» (فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۶۹، قرآن ۴۱، ستون ۱)؛

مثال برای پس از مصوت کوتاه:
«بیت‌المقد» به جای بیت‌المقدس (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۵، ص ۱۲۵۷، سطر ۱۴).

۱. ترجمه «ان الانسان لکفور».

«کرک» به جای کرکس: هر فرشته چهار روی دارند؛ ... رویی بر صورت شیر است... و رویی بر صورت کرک^۱ است (ابوالفتوح رازی، تفسیر، ج ۳، ص ۴۱۰ حاشیه، نسخه اساس و نسخه بدل «لب» و «فق»).

به گفته دکتر علی اشرف صادقی، در روستای کرمجگان قم، کلمات پس و عباس را /پ/ و /عبا/ تلفظ می‌کنند. در ورامین و تهران نیز پس را /پ/ تلفظ می‌کنند. اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که تحول حذف Z پس از مصوت کوتاه در آن جای‌ها روی داده مشخص کنیم. برای این کار باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر عبارت‌اند از: ترجمه تفسیر طبری، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس شماره ۴، ذکر اخبار اصفهان، ترجمه قرآن ۵۵۶، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی، بستان‌العارفین، داراب‌نامه طرسوسی، ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم و دانشنامه میسری.

در اینجا درباره یک‌یک آن‌ها توضیح کوتاهی می‌آید:

قدیم‌ترین متن مورد استناد ما ترجمه تفسیر طبری است که آن را علمای ماوراءالنهر که از شهرهای بخارا، بلخ، سمرقند، سیبجاب و فرغانه و سایر شهرهای ماوراءالنهر آمده بودند، به دستور منصور بن نوح سامانی (حکومت: ۳۵۰-۳۶۶ هجری) تدوین کردند. بنابراین، بخشی از مناطقی که این تحول آوایی در آن جا یافت می‌شود، شهرهای ماوراءالنهر است.

پس از ترجمه تفسیر طبری، قرآن شماره ۴ آستان قدس قرار داد که ظاهراً متعلق به قرن چهارم است.^۲

ذکر اخبار اصفهان، کتابی است به زبان عربی که حافظ ابونعیم اصفهانی آن را نگاشته است. موضوع کتاب معرفی محدثان و عالمانی است که بومی اصفهان بوده‌اند یا

۱. مصححان این صورت را به حاشیه برده و در متن «کرکس» قرار داده‌اند.
۲. درباره این قرآن گفتنی است که احمدعلی رجائی بخارائی از روی علائم نسخه‌شناسی، نسخه را متعلق به اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم می‌داند، اما کهنگی واژه‌ها، فصل‌ووصل‌ها، نوع ترکیبات، ادات و حروف و پسوند و پیشوندها و اسلوب سخن این فکر را در وی تقویت می‌کند که این قرآن از روی قرآن کهن‌تری تحریر یافته و بین زمان نگارش و زمان ترجمه آن فاصله بسیار است. وی می‌گوید: قرآن شماره ۴ از ترجمه تفسیر طبری استوارتر و رساتر و شیواتر است، «از این رو این فکر در خاطر قوت می‌گیرد که ترجمه قرآن شماره ۴ ممکن است در همان حدودی انجام گرفته باشد که تفسیر طبری ترجمه شده است، یعنی اواسط قرن چهارم و شاید به وسیله دانشمندی دیگر از معاصران ماوراءالنهری علمانی که تفسیر طبری را ترجمه کرده‌اند» (رجایی، ص ۷ و ۹).

به اصفهان سفری داشته‌اند. زمان شروع به نگارش این اثر نامعلوم است، اما تألیف آن در حدود سال‌های ۴۱۹ تا ۴۲۰ هجری به پایان رسیده‌است.

ترجمه قرآن ری در سال ۵۵۶ هجری در قریه کهکابر از ناحیه مَرَجَبی (= مرگبی) شهر ری به دست ابوعلی بن الحسن بن محمد بن الحسن الخطیب تحریر یافته‌است. در کتاب‌های جغرافی قدیم آمده‌است که مرجبی ناحیه‌ای میان ری و قزوین بوده‌است. قرآن ۵۵۶ نشانه‌های بارزی از لهجه رازی در قرن ششم به دست می‌دهد و بنا به پاره‌ای از قرائن می‌توان گفت این کتاب از قرآن کهن تری استنساخ شده‌است. مقایسه میان این متن و ترجمه دست‌نویس کهنی از تفسیر ابوالفتوح رازی، که در همین سال ۵۵۶ تحریر یافته، نشان‌دهنده آن است که این کتاب بیشتر از آن، نشانه‌های لهجه مترجم و لهجه کهن رازی را در بر دارد.^۱

رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، است که در ری به دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسیدان، به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، نوشته شده‌است. بنا به تحقیق مصححان، آغاز تألیف این متن پیش از سال ۵۳۳ هجری بوده‌است (ابوالفتوح رازی، ج ۱، مقدمه، ص شصت و یک).

تفسیر نسفی را امام ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲ - ۵۳۸) در شهر نَسَف (نَخَسَب) نوشته‌است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ بوده‌است (نسفی ۱۳۷۶، پیشگفتار، ص ۳۷ و ۴۰).

بستان‌العارفین و تحفة‌المیریدین از متون مشهور عرفانی قرن پنجم حوزه خراسان است. مؤلف آن احتمالاً محمد بن احمد بن ابی جعفر طَبسی نیشابوری (درگذشت: ۴۸۲ هجری) است (رجائی بخارایی ۱۳۵۴، ص صد و شش).

داراب‌نامه طرسوسی یکی از متون داستانی ایرانی است. تاریخ تألیف آن را نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد. صفا آن را متعلق به قرن ششم می‌داند. نویسنده این کتاب ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن موسی طرسوسی است که یا از مردم طرسوس در آسیای صغیر بوده‌است یا اهل طرسوس در سوریه (امیدسالار ۱۳۸۸، ص ۱۱۴ و ۱۱۵). نشر این کتاب به نثر دوران غزنوی شباهت دارد (همان، ص ۱۱۷).

۱. مقدمه ترجمه قرآن ری (ص ده و یازده).

ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید در سال ۷۵۹ هجری به دست محمدبن محمدبن ابراهیم بن محمد، الملقب به نجم الثوری [الدوری]، کتابت شده است. بنا به نظر دکتر علی رواقی، متن از حوزه زبانی ماوراءالنهر است (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۳۱۱). المدخل الی علم احکام النجوم رساله‌ای است در موضوع احکام نجوم از ابونصر حسن بن علی قمی، از منجمان قرن چهارم هجری، که از احوال وی اطلاعی در دست نیست. وی این کتاب را در سال ۳۶۵ هجری به عربی تألیف و آن را به فخرالدوله دیلمی (۳۴۱-۳۸۷ هجری) تقدیم کرده است. سپس این کتاب به دست مترجمی ناشناخته در قرون پنجم و ششم به فارسی برگردانده شده است. ظاهراً این ترجمه در عصر غزنویان انجام شده است. کاتب تنها نسخه فارسی آن از یزد بوده و نام وی ابوالقاسم بن ابی المعالی بن ابی القاسم الیزدی است که کتابت آن را در ۸۰۶ هجری به پایان برده است (اخوان زنجانی، ص پانزده).

دانشنامه میسری کتابی است منظوم در پزشکی که در سال‌های ۳۶۷ تا ۳۷۰ هجری به دست حکیم میسری نوشته شده است. تاریخ کتابت نسخه در سال ۸۵۲ هجری و کاتب آن محمود تبریزی شاهنامه‌خوان است (برات زنجانی، پیشگفتار، یک، دو، بیست). پس از بررسی همه متون مورد استناد، درمی‌یابیم که حذف Z در az از قرن چهارم به بعد در حوزه شهرهای ماوراءالنهر (مانند بخارا، نسف، بلخ، سمرقند، سیبجان و فرغانه و سایر شهرهای ماوراءالنهر) و ری و مرکز و نیشابور و خراسان و یزد و اصفهان، رایج بوده است، به عبارت دیگر، این تحول در قلمرو لهجه‌های مرکزی و شرق و شمال شرق ایران روی داده است.^۱ ادامه این تحول در فارسی گفتاری امروز در تهران و ورامین و قم دیده می‌شود. بحث ما در این نوشتار مربوط است به حذف Z پس از مصوت، اما در پایان لازم است درباره حذف Z در چند جایگاه دیگر نیز سخن گفت و آن عبارت است از حذف Z از خوشه صامت FZ پایانی کلماتی مانند در[Z] و اندر[Z]:

۳- حذف Z از خوشه FZ

اندر = اندرز

۱. ذکر این نکته نیز ضروری است که نمی‌دانیم این تحول در زبان مؤلفان این کتاب‌ها بوده است یا در زبان کاتبان آنها.

و اندر کردیم [= وَصَيْنَا] فرزندان آدم را به مادر و پدر او به نیکوی کردن (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۵، ص ۱۲۹۷، آیه ۸، سورة عنکبوت)؛
يُوصَى: اندر کند (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۹۳۱، قرآن ۱۲۸)، يُوصِين اندر کنند (همان، ج ۴، ص ۱۹۳۲، قرآن ۱۲۸)، تَوْصِيَةٌ: اندر کردن (همان، ج ۲، ص ۵۷۸، قرآن ۵۹)؛
بنهاد برای شما از دین آنچه اندر کرد (= وَصَى) به آن نوح را (ابوالفتح رازی، ج ۱۷، ص ۹۸)؛

اندر[ز] کردند به وی (ترجمه قرآن ماهان، ص ۵۵).
نمونه این تحول در دستورالاحوان (ج ۱، ص ۱۵۵، حاشیه، نسخه بدل «ب») دیده می‌شود:
در (= درز): التعمین: آب در مشک نو ریختن تا درها استوار گردد.
دراین‌باره، باید گفت حذف صامت دوم از یک خوشه صامت، به‌ویژه در پایان کلمه، در زبان فارسی طبیعی است و امروز در گفتار نیز مثال‌های آن فراوان است، مانند دس (= دست)، اما موردی که اندکی عجیب است حذف Z بعد از صامت در میان کلمه در واژه‌های فرزند و آرزیدن است که در این متن‌ها دیده می‌شود:
اگر بیند که مرو را بینی ببریدند ... و زن او آبستن بود آن مرگ زن بود یا از آن فرزندش (خوابگزاری، ص ۸۱).

مادر و پدر را و اجداد و جدات و فرزند و فرزند فرند را و زن خویش را و زیردست را نشاید دادن زکات (تفسیر سوره‌آبادی، ج ۲، ص ۹۵۵، ضبط از ج ۵، ص ۳۴۱۵، تعلیقات، نسخه «لن»):

ابلیس گفت او ترا ازبهر مال دنیا و فرزندان، ترا طاعت دارد. ... خداوند تعالی ابلیس را بر مال و بر فرزندان وی گماشت (بستان‌العارفین، ص ۱۷۵)؛ از زن و فرزند جدا کردم (همان، ص ۱۷۵)؛ از زن فرزندش جدا کنند (همان، ص ۱۷۶)؛ فرزند طلب مکنید ازبهر آرامش را (همان، ص ۱۷۹).
الآبتر: دم‌برید و بی‌فرند^۱ (الدرر فی الترحمان، ص ۹).

و اگر تو را فرزند باشد، او را قرآن بیاموز (اورادالاحباب، ج ۲، ص ۱۰۸).
«امریدن» به‌جای آرزیدن: غفرانک: بیامرز امریدن تو (دستورالاحوان، ص ۴۵۸)، خدای عزوجل آن را بیامرد^۲ به فضل خویش (سوادالاعظم، ص ۱۱۸).

۱. مصحح در متن «بی‌فرزند» آورده است.

۲. مصحح در متن «بیامرزد» ثبت کرده و «بیامرد» را به حاشیه برده است.

۴- حذف Z بین دو مصوت

مواردی که در ذیل می‌آید احتمالاً اشتباه کاتب است، اما برای آنکه پژوهشگران تحلیل‌های بیشتری بر روی آن‌ها انجام دهند، در اینجا ثبت می‌شود:

«دوخ» به جای دوزخ (مهدب‌الاسماء، ص ۴۰۳، سه نسخه)؛ ایشان پیروزی‌یافتگان به بهشت و برستگان از دوخ^۱ (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برگ ۸۳، برابر با ج ۳، ص ۶۰۵)؛

«کند» (= گند) به جای گزند: و اگر رحمت کردیمی ما بر ایشان و بازبردمی آنچه بر ایشان بود از کند (= من ضُرِّ)، هراینه ایشان بستیهیدندی در افزونی جستن ایشان سرگردان می‌باشند (ترجمه وقصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۶۹۲)؛

«روی» به جای روزی: اندازه کرد اندر ان روی‌های آن (= أَقْوَاتَهَا)^۲ در چهار روز (قرآن موزه پارس، ص ۲۳۹)؛

«تراوا» به جای تراوا: مکنید فیدادی در تراوا سختن (= المیزان)^۳ (همان، ص ۳۰۹)؛
«اندا» به جای اندازه در ترجمه القُدْرُ (تراجم‌الاعاجم، ص ۲۶، نسخه «ق») را نیز شاید بتوان به این گروه مرتبط دانست، هرچند مصوت a پایانی آن در کتابت منعکس نشده‌است.

منابع

- ابوالفتوح رازی (۱۳۶۵ به بعد)، روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن (= تفسیر ابوالفتوح)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد، بیست جلد.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۴)، تاریخ زبان فارسی، سمت، تهران.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۴)، دستوراللغة (کتاب الخلاص)، به کوشش علی اردلان جوان، به‌نشر، مشهد.
- بخشی از تفسیری کهن (۱۳۵۱)، به کوشش محمد روشن، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تاج‌الاسامی (۱۳۶۷)، به کوشش علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، امیرکبیر، تهران.
- ترجمه تفسیر طبری، نسخه آستان قدس، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۶۲۲۹.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۴۴ - ۱۳۳۹)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران.

۱. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «دوزخ» آورده است.
۲. مصحح در متن «روزیهای» آورده است.
۳. مصحح در متن «تراوا» آورده است.

ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران، دو جلد.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۵)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، پنج جلد.

رجایی [بخارایی]، [احمدعلی] (بی‌تا)، متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟، [مشهد]، آستان قدس. رحیمی، حسینعلی (۱۳۹۰)، تصحیح انتقادی مجلد چهارم ترجمه تفسیر طبری، استاد راهنما: ابوالقاسم رادفر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.

رشتی، سید اشرف‌الدین (۱۳۶۴)، دیوان کامل نسیم شمال، با مقدمه سعید نفیسی، سعدی، تهران. سوراآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، تفسیر سوراآبادی؛ به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، پنج جلد.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «دو تحول بزرگ آوایی در زبان فارسی (حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند»، مجله زبانشناسی، سال ۱۹، شماره ۲، صفحه‌های ۹۱-۹۰. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «گوشش قدیم کازرون»، مجله زبانشناسی، سال ۱۹، شماره ۱، صفحه‌های ۴۱-۱.

فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ (۱۳۶۳)، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

لسان‌التزیل (۱۳۴۴)، به اهتمام مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.

مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، به کوشش علی‌اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران، ده جلد.

میرخواند (۱۳۳۸)، تاریخ روضة‌الصفاء، کتابفروشی خیام، تهران.

نیشابوری، معین‌الدین محمدبن محمود، تفسیر بصائر یمینی، به کوشش علی‌رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

یاحقی، محمدجعفر (و دیگران) (۱۳۷۷)، فرهنگنامه قرآنی، آستان قدس رضوی، تهران، پنج جلد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی